

ولتكن منكم امة يدعون الى الخير

شماره (۷)

ذیحجه

۱۳۵۳

سال اول

فروردین

۱۳۱۴

# همايون

بسم الله الرحمن الرحيم

## اختلافات دینی

کفتگوی ما در این زمینه از نظر واقع و حقیقت نیست که بگوئیم کدام يك از این طوائف مختلفه که هر يك راهی در پیش دارند، بر حق یا کدام بر باطل است - بلکه نظر ما باین است که این دو دسته بزرگ اسلامی (شیعه و سنی) باهمه اختلافات که در اصول و فروع دارند آیا میتوانند راهی به پیمایند که در مرحله عمل با یکدیگر مخالفت نداشته باشند، و عبارت دیگر آیا میتوانند با یکدیگر دوست باشند بطوریکه در احکام و عقاید آنها خللی وارد نیاید ۱۲

اکنون میگوئیم: که باعث همه این دشمنی ها سه چیز است (خلافت تبری، فروع عملیه) و هیچ يك از اینها باعث نزاع عملی نخواهد بود اما خلافت وقتی باعث چنین نزاعی خواهد شد که دو نفر یا اقلا يك نفر از مدعیان خلافت حاضر باشد و مطالبه حق خود را کند در

این صورت گذشته از اختلاف، جنگ و خونریزی بهم پیش خواهد آمد چنانکه تاریخ شاهد این مدعاست و لذا وقتی نادرشاه میخواست این فکر را عملی کند بواسطه بودن خلفاء عثمانی نتوانست ولی در امروز که مملکت ترکیه بساط خلافت را برچیده و ما هم امام حاضری نداریم دیگر در چه چیز نزاع داشته باشیم؟! و از جنگ و اختلاف چه نتیجه بما میرسد؟! جز اینکه بیگانگان از این بازار آشفته استفاده کنند بای شرط امامت حضور نیست ولی شرط خلافت عملی حضور است اما تبری - این راهم هرچه هست امروز ناچاریم برای مصالحت های مهمتری کنار گذاریم زیرا در جائیکه اساس متزلزل باشد از نواقص در و دیوار باید صرف نظر نمود چنانکه علی (ع) و حسنین بهمین نظر انهمه همراهی ها باخلفاء نمودند و در نتیجه اسلام با سرعت حیرت انگیز در عالم منتشر شد در صورتیکه دشمنان اسلام در آن روز کسانی بودند که اقلا بآبند بیک دینی بودند ولی در امروز کسانیند که بهیچ دین و آئینی علاقه ندارند

شما اگر با برادر خود بر سر ارث یا چیز دیگری گفتگو داشته باشید و دشمن حمله کرده و میخواستد ارث بلکه نام و نشان خاندان شما را از میان بردارد، آیا نباید از کدورت های داخلی چشم پوشید و در رفع دشمن بکوشید؟! و یا اگر با دیگری بر سر خانه نزاع دارید و سیل بانجا حمله کرده نزدیک است خانه بلکه شهر را از میان بردارد آیا نباید گفتگوهای خود را کنار گذارید و بدفع آن پردازید؟! این است که باز هم میگوییم امروز سیل مادیت دیانت بلکه عالم را به نیستی تهدید میکند با این حال چرا در مقابل چنین دشمنی خاموش نشسته و بر سر این مطالب کوچک با یکدیگر

## نزاع کنیم

اما فروع عملیه این مطلب را مکرر گفته ایم که اختلاف در فروع هیچ گاه نباید باعث دشمنی بشود زیرا اینگونه اختلافات در میان هر قومی بلکه هر دو تفری از يك خانواده هست در این صورت اگر بخواهیم اینگونه مطالب را باعث دشمنی و نزاع بدانیم باید يك دوست در عالم نباشد .

این بود خلاصه و حاصل این مرام و اینهم چیزی نیست که بجائی ضرری داشته باشد که آقای خلخالی اظهار وحشت کرده باینکه ( شما مقصود و کلمات حضرت آیه الله را تفهمیده اید )

اما راجع بمقاله آقای فرید تنکابنی نظر یاتیکه تا کنون رسیده

خلاصه اش این است

۱- اینکه مینویسند ( مسلمین يك سلسله کتابها تيکه روی اغراض نوشته شده دل باخته اند ) از ایشان سؤال میکنیم اگر مسلمین باین کتابها ( که بقول ایشان روی اغراض نوشته شده ) اعتنا نکنند پس عقاید و اخلاق خود را از کجا بگیرند ؟! ما چگونه میتوانیم بگوئیم قرآن و سنه و سیره حتمیه برای ما کافی است و احتیاج باین کتابها نداریم با اینکه قرآن تنها اصول مطالب را بیان میکند . پس ناچاریم خصوصیات و جزئیات آن را از روی اخبار بدست آوریم

بلی اگر مقصود ایشان این است که باید تنها اخبار صحیحه را مورد اعتنا قرار دهیم سخنی بجاست ولی این معنی هیچگاه محل حرف نبوده تاچه رسد باینکه باعث اختلاف باشد

۲- میگویند ( بهمخوابه پیغمبر نسبت شرم آور داده اند که مخالف قرآنست ) اینجاست که میخواهیم ایشان را دور از انصاف بدانم زیرا اولاً مجلسی تنها يك

خبر در این باب ذکر کرده (صفحه ۴۱۴ جلد ۸ جمار) ولی خود میگوید (این روایت شاذ و مخالف اصول است و عقلا و عقلا و عرفا و عاداتا وقوع آن بعید است و نباید متعرض امثال این روایات شد) ثانیاً - این روایت (مجموع) مخالف قرآن هم نیست زیرا موضوع این با موضوع آیه تطهیر دو چیز است. بلی این معنی را تصدیق میکنم که در اثر عصیت اینگونه دروغها بسیار درست شده ولی نباید آنها را از عقاید شیعه دانست بلکه باید از روی مدارك اساسی مردم را بضرر و فساد آنها آگاه نمود.

۳- (بعض عقاید شیعه را از روی غلو دانسته اند) میگویم باین دقت مختصر در احوال علماء شیعه مخصوصاً بزرگان قمین خواهیم دانست که تا چه اندازه مراعات عدم غلو را مینمودند که اگر کسی روایتی در مناقب اهل بیت نقل میکرد که دور از ذهن بود روایت او را قبول نمیکردند و او را مخطط مینامیدند و یا از قم بیرونش می کردند بلکه صدوق هر کس که پیغمبر را خالی از سهو بداند غالی می شمارد و یا اگر کسی امام را عالم بغیب یا امور پنهانی میدانست (حتی با اذن خدا یا به برکت اسم اعظم) او را غالی میخواندند با این حال چگونه ممکن است در عقاید خود مراعات این نکته را نکرده باشند

۴- مینویسند (که دیگران بواسطه این عقاید بما طعن زده اند) میگویم اگر کسی بخواهد بواسطه طعن دیگری دست از عقیده و مسلک خود بردارد پس باید هیچ کس در دنیا هیچ عقیده و مسلکی نداشته باشد زیرا هر عقیده در عالم هزاران مخالف دارد و اگر مقصودشان این است که اینگونه مطالب اساساً جزء دین نیست و باید آنها را بیرون نمود اینهم مدعائی است که بدون دلیل نمیتوان قبول کرد

۵- ( بالاخره ایشان برای اتحاد مسلمین و رفع اختلاف اظهار  
 علاقه مینمایند ) میگویم اگر کسی براستی طالب اتحاد است همینکه  
 شنید کسی در پیشرفت مقصودش کمکی کرده بهمراهی او برمیخیزد  
 ولی ایشان در اولین قدم بررد کسی قیام کرده اند که در موضوع اتحاد  
 چنان مقاله سودمندی نوشته . گذشته از این کسیکه میخواهد از میان  
 دو نفر اختلاف را بردارد نباید آنچه هائی را که باعث اختلاف بوده  
 يك يك برای آنها بشمارد در صورتیکه ایشان يك دسته مطالب کهنه  
 فراموش شده را تجدید نمودند

همایون - پس از این برای ختم گفته-گو هیچگونه مقاله در این  
 زمینه پذیرفته نخواهد شد

### افراط و تفریط

یکی از خواص جسم این است که اگر ساکن باشد همیشه باین  
 حال خواهد بود تا آنکه سبب خارجی آن را بجنبش آورد و پس از  
 آن همیشه در حرکت خواهد بود تا آنکه سبب خارجی آن را بیاز  
 دارد . اما اینکه می بینید جسم متحرکی پس از مدت کم ساکن می  
 شود ، بخودی خود نیست بلکه برای مقاومت زمین یا هوا یا چیزهای  
 دیگر است . چنانکه اجرام آسمانی چون با چیزی مقاومت ندارند  
 همیشه با همان حرکت و سرعتی که از اول خدا بانها داده در سیرند  
 این خاصیت را جبر گویند و عنمای طبیعی از آن نتیجه های بزرگ گیرند  
 پس از بیان این مقدمه میگوئیم که روح و فکر آدمی گرچه جسم  
 نباشد ولی در این اثر با آن شریک است . چنانکه می بینید کسانی را  
 که فکرشان باندازه سخت و جامد است که قوه پنجاه اسب نمیتواند